

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۰۹ اپریل ۲۰۱۷

## "کله پز برخاست، جایش سگ نشست" یا "پیروزی کودتای نظامی در واشنگتن"

از همان نخستین روز هائی که در به اصطلاح انتخابات امریکا، "ترمپ" پیروز اعلام شد، این قلم در کنار سایر مسائل بر دو نکته تأکید ورزید: یکی این که "ترمپ" به مثابه نماینده ساختار اقتصادی امپریالیزم امریکا، بعد از حدود ۷۰ سال در صدد است نقش نمایندگان ساختار سیاسی را که خودشان را به قشر زورمندی تکامل بخشیده اند که حاضر نیستند به آسانی از امتیازات دست داشته، حتا مقابل تمویل کنندگان شان، یعنی ساختار اقتصادی صرف نظر نموده تمکین نمایند و دیگر این که "ترمپ" به مثابه نماینده جناحهای دیگر سرمایه، از آن جایی که ظرفیت تاریخی سرنگونی امپریالیزم را که فقط می شود به زور بازو و نیروی لایزال توده ها تحقق بیابد ندارد، دو انتخاب بیشتر ندارد، یا می باید در مقابل خواستهای جناح سرمایه نظامی زانو بزند و اهدافی را که از همان طرف برایش دیکته می گردد، تحقق ببخشد و یا هم حد اقل منتظر کنار گذاشتن خود به بهانه های مختلف از جانب ساختار سیاسی و یا تصفیه جسدی از جانب جناح سرمایه نظامی باشد.

چنین طرز دیدی با آن که در آغاز کمتر مورد توجه قرار گرفت، اما بعد ها اینجا و آنجا نویسندگان و تحلیل گران دیگری نیز به همین صف پیوستند. به خصوص زمانی که به تاریخ ۲۰ جنوری یعنی حین تصرف رسمی قدرت "ترمپ" در سخنرانی اش، خط و نشان برای ساختار سیاسی کشید، دیگر آنهایی که دیرتر به قضایا پی می برند، نیز متوجه قضیه شدند.

این قلم که متأسفانه نسبت به خیلی ها به گفته مردم کابل "سیاه زبان" تر هستم، اندکی زود تر از دیگران متوجه تلاش کودتاگرانه در کاخ سفید شده، طی مقاله مشخصی یاددهانی نمودم که "ترمپ" بر مبنای خاستگاه و تعلق طبقاتی اش این ظرفیت را ندارد تا علیه دو جناح تذکار یافته ایستادگی نموده، با ایستادگی اش منافع طبقاتی و یا جانش را با خطر مواجه بسازد، در نتیجه بدون آن که کسی متوجه شود به وعده های انتخاباتی اش پشت خواهد نمود و باز هم زمام امور را حد اقل در اختیار جناح سرمایه نظامی قرار خواهد داد

باز هم متأسفانه پیشبینی این قلم درست از آب برآمده، "ترمپ" از طریق اعلام بودجه اش که بیش از ۵۴ میلیارد دالر دیگر هم بر بودجه نظامی دولتش افزود و تنی چند از نمایندگان نزدیک و متعهد جناح سرمایه نظامی را در اداره اش

قدرت بخشید، خواست جناح نظامی سرمایه را به طرف خود بکشاند. این که چنین حرکتی تا چه اندازه جناح سرمایه نظامی را از وی راضی ساخت، تا هنوز معلوم نیست؛ مگر نکته دیگری کاملاً مشخص است، ساختار سیاسی متوجه امتیاز دهی "ترمپ" شده، آن حرکت را از دو جهت برای خودش مفید ارزیابی نمود. یکی این که دست "ترمپ" را در چال بازی اش خواند و دیگر این که متوجه شد، "ترمپ" خلاف ظاهر پر از غر و فش، چندان انسان استوار و کله شخی هم نیست، بلکه سگی را مانند است که با غو زدن، ترس خودش را کتمان می نماید.

به همین دلیل، ساختار سیاسی با درک ضعف "ترمپ" بر فشار خود افزوده، مسأله اتهام تأثیر روسیه بر انتخابات امریکا را به دو دلیل به مثابه شمشیر داموکلس بر گردن "ترمپ" آویزان نمود. نخست آن که وی را چنان زیر فشار قرار دهند که حتا در خواب هم نتواند راجع به نزدیکی با روسیه که در واقع اساس سیاست خارجی وی را حین تبلیغات انتخاباتی می ساخت، خود را نزدیک با روسیه ببیند و از آن طریق بدون آن که جناح "اوباما- کلینتن" اعلام نموده باشد، وی را وادار به تعقیب سیاست خودش نماید و از طرف دیگر، هر آنچه می خواهند از "ترمپ" بخواهند ورنه باز هم مسأله نزدیکی با روسیه مطرح شده، سر چند تن از افراد وی را خواهد خورد.

با وجود این فشار ها، تا جایی که از اعمال "ترمپ" بر می آید، گویا وی خود را از جانب جناح سرمایه نظامی مصون می دید که به چند تغییر آشکار در سیاست خارجی اش، بدون اعلان قبلی دست زد.

"ترمپ" خلاف دولت "اوباما" که تمام تخمه‌هایش را در سبد افراط گرایی اسلامی در هر دو شکل آن یعنی "اخوانیت" نوع ترکیه و "وهابیت" نوع عربستان سعودی و کشورک های خلیج فارس، می گذاشت در عمل از یک جانب با اعزام تعداد سرباز ظاهراً در حمایت کردهای سوریه، مقابله با "اخوانیت" ترکیه را به جان خرید و از جانب دیگر، با دست کشیدن بر سر افراد درجه دوم عربستان سعودی، به آنها فهماند که نباید زیاد بر وی حساب نمایند، در عمل با پذیرائی خیلی حساب شده از "سیسی" رئیس جمهور مخالف "اخوان" مصر، بدون آن که اعلام دارد، در عمل تمایل دولتش را به حمایت از ناسیونالیزم عرب که اینک مصر ادعای آن را دارد، نشان داد.

همزمان با آن به صورت رسمی اعلام داشت، که در رابطه با حل بحران سوریه، به کناره گیری "اسد" به مثابه یک پیش شرط نمی اندیشد، عملی که خیلی زود از جانب یکی از طرفهای درگیر در مسایل سوریه، یعنی دولت فرانسه مورد حمایت قرار گرفته، باز هم تلویحاً به نحوی فاصله گیری دولتش را از "اخوانیت" و گوشه چشم آن را به دولت های ناسیونالیست و شبه ناسیونالیست عربی نمایان ساخت.

تا جایی که از جریان وقایع سه - چهار روز اخیر بر می آید، برخورد های عملی "ترمپ" که می خواست بدون اعلام رسمی به مثابه خط حرکی سیاستش شناخته شود، از دید مخالفانش در ساختار سیاسی و جناح سرمایه نظامی - اگر نگوئیم همه، به جرأت می توان گفت آن بخشهایی که در سالهای حاکمیت های "کلینتن- بوش- اوباما" تا حدود زیادی همه کاره شده بودند- مخفی مانده، آنها نیز به هیچ صورت نمی خواستند و نمی خواهند تا تمام رشته های چندین ساله شان را کسی "پنبه" بسازد، حتا اگر آن کس رئیس جمهور امریکا نیز باشد.

اینجاست که بار دیگر ماشین توطئه قبلی به کار افتاده، در شرایطی که دولت "اسد" هیچ گونه نیاز مادی، معنوی و سیاسی جهت استفاده از مواد کیمیائی در جنگ احساس نمی کرد، استخبارات انگلستان و "میت" ترکیه، به انتقال مواد بمب هائی کیمیائی به سوریه آغاز نمودند، امری که همان یک هفته قبل از طرف دولت سوریه به صورت رسمی به مثابه هوشدار و اعلام زنگ خطر افشاء شد.

از آن جایی که این مواد به "خان شیخون" که برای همه کس اعم از دوست و دشمن می خواهد سوریه، روسیه و ایران باشد و یا هم امریکا، انگلیس و یا ترکیه و حتا ملل متحد، به مانند روز روشن است که آنجا قویترین پایگاه "جبهه

النصره" یعنی "القاعده" یا بهتر است گفت، شاخه ای از ناتو در لباس اسلام است، حاکم بود، وقتی منطقه بمبارد شد، در جریان بمبارد فابریکه مولد بمب های کیمیائی آن جا آسیب دیده، در نتیجه عده ای مردم بیگناه نیز کشته شدند. در چنین وضعیتی، در حالی که نماینده ملل متحد که مسؤولیت کنترول و انتقال تسلیحات کیمیائی سوریه را به خارج از آن کشور به عهده داشت، رسماً داشتن نقش دولت سوریه را در بمبارد کیمیائی منتفی اعلام داشت، در حالی که مسأله تحقیق در مورد این که چه کسی بدان دست یازیده، در نخستین مراحل خود قرار داشته، و آنهایی که دولت سوریه را بدان کار متهم می نمودند، هیچ گونه سندی جهت اثبات ادعای شان نتوانستند نشان دهند، امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به مانند همیشه با زیر پای نمودن تمام معاهدات بین المللی به خود حق داد تا از زور خود استفاده سوء نموده، بر کشور مستقلی تجاوز نظامی کرده در عمل به حمایت از تروریزم پرداخت.

این که چرا این حرکت فعلاً اتفاق افتاد، می تواند روی دلایل آتی باشد:

- تا جایی که گذشته روابط بین المللی امپریالیزم جنایتگستر امریکا نشان می دهد، این کشور حد اقل از ختم جنگ جهانی دوم به اینطرف، روابطش را با کشور های دیگر اعم از دوست و یا دشمن، بر مبنای تهدید، تخویف و ارعاب طرف مقابل عیار ساخته، با اتکاء به همان سیاست تخویف و ارعاب هر آنچه را از طرف مقابل خواسته به دست آورده است. هرگاه به مقاومتی هم برخورد نموده با هزار و یک توطئه و نهایتاً با زور اسلحه، تلاش نموده تا آن مقاومت را از بین ببرد.

این سیاست با تمام کارائی آن در طول دهه ها، از حدود یک و نیم دهه بدین سو که تجاوزات امریکا بر افغانستان و عراق از یک سو خیزش خلقهای سراسر جهان را علیه آن کشور سبب شد و از جانب دیگر ماشین نظامی بس عظیم آن کشور در مقابل اراده آزادیخواهانه و تسلیم ناپذیر خلقهای افغانستان و عراق با وجودی که از عقب به وسیله دست پروردگان امپریالیزم یعنی "طالب" و "داعش" تخریب شده و می شود، به شکست های افتضاح آمیزی تن داد، باعث شد تا ابهت و برتری جوئی آن زیر سوال رفته، تعدادی از نوکران زرخریدش نیز، با صدای بلند علیه قدرت امریکا صحبت نمایند، به مانند بی اعتنائی های اسرائیل و عربستان سعودی علیه "اوباما" و گردن فزازی های المان و فرانسه علیه شخص "ترمپ".

برون رفت از این وضعیت تمام دوستان و دشمنان را وادار ساختن به اطاعت از سیاست ارعاب، ایجاب می نمود تا امپریالیزم جنایتگستر امریکا، استفاده از سلاح کیمیائی را بهانه قرار داده، خلاف تمام موازین و معاهدات بین المللی بر سوریه حمله نموده و به نگرانی و مخالفت تمام کشور های جهان پیشیزی ارزش قایل نشود. به علاوه با زدن سوریه که بدون آنها توان دفاع از خود را ندارد و در چندین جبهه با نوکران ناتو در جدال مرگ و زندگی قرار دارد، به نحوی پیامی برای ایران و کوریای شمالی و برخی از متحدان امروزش چون عربستان سعودی که می خواهد در خارج از مدار حرکت نماید، نیز بفرستد که زمان تحمل ظاهری و تثبیت به توطئه های "اوباما" سپری شده است.

- اگر فرض کنیم که شخص "ترمپ" نمی خواسته بعد از حرفهای ۴ روز قبلش به این کار دست یازد، و ضرب المثلی که به مثابه عنوان این نوشته نگاشته شده، در موردش صدق نمی کند، انجام حمله از دو حالت خارج نیست:

۱- کسانی خواسته اند وی را با این حرکت، به اجبار در یک جنگ وارد نمایند- بین سگ بازان افغانستان در چنین مواردی اصطلاح "زنجیر به زنجیر" وجود دارد. و آن به حالتی گفته می شود که دو سگ "صلحجو" تر از صاحبان شان باشند و نخواهند با هم جنگ نمایند، در چنان حالتی، سگ باز ها زنجیر را از گردن سگها که قاعدتاً حین جنگ جهت حفاظت از دندان سگ حریف و احتراز از خفه شدن سگی که زنجیر به گردنش است، می باید باز نمایند، از گردن سگها باز ننموده، به زور دو زنجیر آنها را به جنگ وادار می سازند-

۲- از لحاظ اداری، اداره وی ضعیفتر از اداره "اوباما" عمل نموده، همان جنگ افروزانی که طی چهار سال نتوانستند، "اوباما" را وادار به جنگ سازند، این شارلاتان را در دو حرکت، به میدان داخل نمودند.

- افراد جنگ افروز حدس می زدند که بعد از آن موضعگیری ها از جانب "ترمپ"، وقتی هفته آینده "وزیر خارجه آمریکا" تیلرسون" و وزیر خارجه روسیه "لاواروف" با همدیگر دیدار نمایند، بعد از آن ممکن است ایجاد درگیری بین آنها دشوارتر گردیده زمینه های نزدیکی بین مسکو و واشنگتن را به وجود بیاورد. نزدیکی که به اطمینان نخستین بازنده هایش در کنار جنگ طلبان امریکائی، اتحادیه اروپا نیز خواهد بود.

- از لحاظ زمانی این حمله زمانی صورت گرفته، که رئیس جمهور "جمهوری خلق چین" مهمان کاخ سفید است. به این علت می شود ادعا کرد که این حمله نه تنها به دستور "ترمپ" بلکه بر مبنای تمایل شخصی وی نیز صورت گرفته باشد. بدان معنا که وی می خواسته بدین وسیله و به قیمت خون چند فرد سوریه، رئیس جمهور چین را متوجه جدیت خود ساخته، او را وادار نماید، تا حین مذاکرات جان سختی نشان ندهد، در غیر آن هیچ کسی جلو راکتهای کروز را گرفته نمی تواند.

- حمله می تواند جوابی باشد برای دولت سوریه و حامیانش که جرأت نموده و یک طیاره اسرائیلی را در خاک سوریه سقوط داده بودند. این کار را حدود یک سال قبل هم آمریکا انجام داده، زیر عنوان آتش اشتباهی حدود ۱۰۰ تن از عساکر دولت سوریه را در جوشاجوش جنگ علیه داعش از بین برده، به مثابه حامی و نیروی هوایی داعش در جنگ وارد شده بود.

- می دانیم که در جریان دو هفته اخیر، دولت آمریکا و متحدانش در جریان تصرف موصل در عراق، حدود یک هزار نفر غیر نظامی را به قتل رسانیده بودند که با وجود محاصره خبری، وقتی اخبار آن به خارج درز نمود، رسوائی قابل ملاحظه ای را برای امپریالیزم جنایتگستر آمریکا، دولت عراق و شرکایش به وجود آورد.

رسانه های جیره خوار امپریالیزم به قضیه "خان شیخون" نیاز داشتند، تا افکار عامه را از جنایات آمریکا منحرف ساخته، به ارتش سوریه معطوف بدارند.

- دولت آمریکا با این حرکت، می خواهد به "اسد" بفهماند که اگر دیگر در پی نابودی تو نیستی، نباید چنان تعبیر شود که می توانی با دیگران تانگو برقصی، بلکه هرگاه می خواهی در قدرت بمانی می باید منشای قدرت دهنده را بهتر درک نموده، قبله ات را از تهران و مسکو، به کاخ سفید تغییر دهی.

- و اما این که چه کسانی در عقب چنین جنایتی خود را پنهان نموده اند، تا جایی که از مطالعه نقشه منطقه بر می آید، تمام نقل و انتقالات بمب هائی کیمیائی کار استخبارات دولت ترکیه و انگلستان می باشد.

به مثابه مؤخره جای دارد بیفزایم، در جهان هیچ فردی نیست که عمل کند و اشتباه نکند- نباید فراموش کرد، که بی عملی خودش نیز اشتباه بزرگیست- از جمله هرگاه قرار باشد یکی از اشتباهات بزرگ و جدی "پوتین" را در سیاست خارجی اش نشان داد، باید به جرأت نوشت، خلاف تصور همگان که نزدیکی "پوتین" را با "اردوخان" و "ترمپ" بزرگترین دستاورد وی می دانند، من را عقیده بر آن است که این نزدیکی با در نظر داشت خصلت ایدئولوژیک "اردوخان" و تربیت و اخلاق کاسبکارانه "ترمپ" بزرگترین اشتباه وی بوده، این که عوارض چنین اشتباهی از کجا آغاز و به چه میزان قربانی خواهد گرفت، آینده نشان خواهد داد.